

راه‌اندازی جنگ و تنش، سیاست کنونی امپریالیست‌ها

بیش از دو دهه است که مسیر تخریبی جهان بُعد دیگری به خود گرفته است. مسیری که علل اصلی آن به سیاست سودجویانه‌ی سرمایه و کشمکش‌های درونی قدرت‌مداران بزرگ جهانی بر سر سهم‌بری هر چه بیش‌تر از یکسو و به نارضایتی و اوضاع بد اقتصادی میلیاردها انسان محروم از سوی دیگر برمی‌گردد. به عبارتی روشن‌تر می‌توان اشاره نمود که روز و روزگاری چپ در عرصه‌ی بین‌المللی، حاکمان زورگو را به مصاف جدی می‌طلبید و به تبع آن جهان شاهد رشد جنبش‌های اعتراضی و انقلابات کارگری – توده‌ای بوده است و امروزه به دلیل فقدان چپ سازمان‌یافته و تحول‌گرا، استثمارگران در حال تعرض هر چه بیش‌تر به معیشت کارگران و زحمت‌کشان در سطح جهانی‌اند. روز و روزگاری تضادهای امپریالیستی منجر به جنگ‌های کاملی هم‌چون جنگ‌های جهانی اول و دوم می‌گردید و این‌روزها به دلیل رشد تکنولوژی و به دلیل منفعت درازمدت‌تر سرمایه، دارد در عرصه‌ای محدودتر، دامن جوامع عقب‌مانده را می‌گیرد. روز و روزگاری منافع قدرت‌مداران بزرگ جهانی در ثبات مناطق سودده بود و این‌روزها در پی ناامنی هر چه بیش‌تر این منطقه و آن منطقه‌اند. روز و روزگاری تنش‌های درون جوامع – یعنی فیما بین حاکمان و توده‌ها – جهت‌دار و به نفع انقلابات و دیگر جنبش‌های رادیکال بود و این‌روزها سمت‌وسوی آن در دست سرمایه‌داران و مدافعین‌شان می‌باشد. روز و روزگاری سرمایه فاقد کنترل و جهت‌دهی خیزش‌های مردمی بود و این‌روزها جهان به دلیل یک قطبی شدن، دارد مسیر خلاف آن را طی می‌کند.

متأسفانه دنیا پای به چنین میدان ناخواسته‌ی میلیون‌ها انسان ندارد گذاشته است و دارد دامنه‌ی تخریبی آن، روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و سرمایه‌داران هم علی‌رغم بحران دائم‌التزایدشان و علی‌رغم جدل‌های درونی‌شان به‌منظور کنار زدن جناح‌های رقیب، در فکر کنترل خیزش‌های کارگری – توده‌ای‌اند. چپ بسیار ضعیف شده است و سرمایه‌داران هم بیش از اندازه‌ها شده‌اند و دیده‌ایم که چگونه پیش‌روی‌های عنان گسیخته‌ی‌شان منجر به قطع تمامی دست‌آوردهای مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان در اقصا نقاط دنیا گردیده است. به دنباله‌ی آن‌ها چفت و بست‌های اقتصادی هم تحت عنوان سیاست "ریاضت‌کشی" دامن

تمامی جوامع بشری را در بر گرفته و بر سفره‌ی ناچیز محرومان چنگ هر چه بیش‌تری انداخته است. بی‌گمان وجود چنین اوضاع درهم و آشفته‌ای مبین این واقعیت است که بحران کنونی راه در روئی ندارد و ابعاد تنگ‌تری به‌خود خواهد گرفت.

به روایتی دیگر تولید بیش از مصرف است و سرمایه‌های مملکت در دست اندک افراد متمرکز شده است و در مقابل اکثریت آحاد جوامع بشری توان تهیه‌ی ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی را از دست داده‌اند. در شغل‌ها و کارخانه‌جات تولیدی – صنعتی را دارند یکی پس از دیگری می‌بندند و میلیون‌ها انسان را به خیل بیکاران روانه می‌سازند. این خاصیت سرمایه‌داران است و چاره‌ای ندارند و رفع آن را دارند با تعرض به ته‌مانده‌های کارگران و زحمت‌کشان جستجو می‌کنند. تعویض‌ها و جابه‌جائی حکومت‌های وابسته و پرش از این سیاست به آن سیاست و هم‌چنین توافق در پشت درهای بسته هم جوابگو نیست. ترس‌شان چندگانه است و وحشت‌شان از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردمی‌ست. می‌دانند که جنبش‌های اعتراضی علارغم فقدان جهت روشن و رهبری سالم می‌تواند دمار از روزگارشان درآورد. می‌دانند که زبان توده و خواسته‌های خیابانی چیزی جز تقسیم ثروت جامعه، نابودی فقر و پائین کشیدن عناصر وابسته به سرمایه و آن هم با هر رنگ و لباسی در جوامع خودی نیست. چنین عکس‌العمل‌ها و نمادی را به‌عینه – و آن‌هم در یکی دو دهه‌ی اخیر به وضوح – مشاهده نموده‌اند. در حقیقت این به‌یک‌ی از دغدغه‌های اصلی قدرت‌مداران جهانی تبدیل گشته است و همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا مبادا روز و روزگاری جنس، رنگ و بوی جنبش، خلاف جنس، رنگ و بوی آنان را به‌خود گیرد. بی‌دلیل هم نیست که دارند می‌کوشند تا با ایجاد تنش و با راه‌اندازی جنگ در این جامعه و آن جامعه، اعتراضات و خواسته‌های خیابانی را از مسیر اصلی خود منحرف سازند؛ بی‌دلیل هم نیست که دارند با مسلح نمودن دار و دسته‌های مرتجع، جنگ علیه‌ی حکومت‌یان و دار و دسته‌های‌شان را سازمان می‌دهند. سیاستی که این‌روزها به سیاست روتین امپریالیست‌ها تبدیل گشته است و می‌خواهند جدا از پاسخ‌گوئی به بحران ناعلاج‌شان، با ایجاد هرج و مرج هر چه بیش‌تر و با راه‌اندازی جنگ‌هایی از نوع افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و غیره، مانع رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی کارگری – توده‌ای گردند.

شکی در آن نیست که اگر چه این‌گونه جنگ‌ها برای میلیون‌ها انسان نادر مصیبت‌بار است اما و در عوض، برای سودجویان و قدرت‌مداران بین‌المللی نعمت بزرگی‌ست. فروش سلاح‌های رنگارنگ و مدرن، گشتار و تخریب خانه‌های میلیون‌ها انسان زحمت‌کش و اماکن عمومی و غیره و به‌دنبال‌هی آن، انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی به منظور بازسازی خرابی‌های‌شان توسط شرکت‌های غارت‌گر امپریالیستی گویای این حقیقت است که سرمایه‌داران جهانی نیازشان در آن است تا در قالب سیاست‌هایی هم‌چون "برقراری نظم نوین جهانی"، "خاورمیانه‌ی بزرگ" و "مبارزه" با دیکتاتور‌ها، تقسیم مجدد دنیای کنونی را پی‌گیرند؛ سیاستی که بدون خون و خون‌ریزی میلیون‌ها انسان بی‌دفاع و بدون لشکرکشی و تخریب زیرساخت‌های جوامع سودده ناممکن می‌باشد.

دنیا و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه در یکی دو دهه‌ی اخیر شاهد چنین سناریوی تلخی بوده است و کابوس جنگ و ناامنی‌های اقتصادی – سیاسی هم‌آن‌چنان فضای جوامع عقب‌مانده را مسموم ساخته است که توضیح دقیق آن ساده نیست. در حقیقت جامعه‌ای را نمی‌توان در منطقه‌ی خاورمیانه سراغ داشت که از امنیت سیاسی – اقتصادی نسبی برای میلیون‌ها انسان محروم برخوردار باشد. فشارهای اقتصادی از یک‌طرف و سرکوب‌خشن اعتراضات مردمی توسط رژیم‌های وابسته و هم‌چنین فضای حمله، لشکرکشی و راه‌اندازی جنگ‌های خانمان‌سوز امپریالیستی از طرف‌دیگر، آرامش اولیه را از مردم رنج‌دیده سلب نموده است؛ تنش و جنگ‌هایی که خواست توده‌ها نیست و در خدمت به تصفیه حساب‌های درونی سرمایه‌داران و قدرت‌مداران بزرگ جهانی‌ست. جنگ‌هایی که نه تنها در خدمت به رهائی مردم از زیر سلطه‌ی سرمایه و دیکتاتور‌های وابسته به آنان نیست بلکه بیان‌کننده‌ی منفعت‌درازمدت‌تر سرمایه‌داران جهانی و در به انحراف کشاندن اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان و تخلیه‌ی روحیه‌ی آنان می‌باشد.

روشن است که خاصیت این‌گونه جنگ‌ها و تنش‌ها تخریب هر چه بیش‌تر زنده‌گانی محرومان است و از جانب مدافعین حقیقی رهائی کارگران و زحمت‌کشان از زیر سلطه‌ی سرمایه‌داران رد شده است. چرا که مدافعین انقلاب بر این باوراند چنین جنگ‌هایی اصلن و ابدن به درد مردم نمی‌خورد و مخرب است؛ چرا که دریافته‌اند

فضای اعتراضی رادیکال کارگران و زحمت‌کشان را محدود و محدودتر نموده و مضافن این که بر دامنه‌ی تجمعات اصیل کاسته است؛ به این دلیل که می‌ادین، به صحنه‌ی جنگ فیما بین دار و دسته‌های گوناگون امپریالیستی تبدیل گشته است و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها به اثبات رسیده است که عارغم کاربست خشونت و عارغم رو در روئی و مخالفت با حاکمان و دیکتاتورها، فاقد محتوای سالم و انقلابی‌ست. بر مبنای چنین حقایق تلخ و ناگواری‌ست که کمونیست‌ها به سمت چنین تنش‌ها و جنگ‌هایی نخواهند رفت و تحت هیچ شرایطی مدافع و مبلغ جنگ‌های کور نیستند ولی و در عوض به دنبال جنگ هدفمند و جهت‌دار مردم با حامیان رنگارنگ سرمایه‌اند؛ به دنبال قهر انقلابی سازمان‌یافته و توده‌ای و آن‌هم تحت رهبری کمونیستی‌اند. این آن سیاست تحول‌گرائی‌ست که این‌روزها کمتر ما در جوامع بشری شاهد آنیم و بی همین دلیل هم نیست که سرمایه‌داران جهانی دارند سیاست‌های تنش‌زای خود را بدون حضور و بدون دخالت‌گری‌های مستقیم کمونیست‌ها در اقصا نقاط دنیا به پیش می‌برند.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۴

بازگشت